

فرهنگ لب‌اللغه اثر شیخ محمود لاهیجی

پروین تاجبخش

چکیده

لب‌اللغه اثر شیخ محمود بن محمد امین لاهیجی، از نویسندگان سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری است. از زندگانی مؤلف اطلاع دقیقی در دست نیست. از تنها اثر بازمانده‌اش چنین برمی‌آید که وی مطالعه و بررسی کتابهای معتبر لغات عربی و فارسی را از سال ۱۰۷۷ ق آغاز کرد و پس از ۲۱ سال کار و تلاش، این اثر را به سال ۱۰۹۸ ق که مطابق با حساب جمل «لب‌اللغه» است، به پایان رساند. این کتاب شامل حدود ۵۲۰۰ لغت فارسی و عربی است که مؤلف آن را در ۲۸ باب بر اساس حروف تهجی تنظیم و آن را به نام سلیمان شاه صفوی (۱۰۷۷-۱۰۵۱ ق) توشیح کرده است. در این نوشتار بر اساس سه نسخه خطی از این اثر، پس از معرفی محمود لاهیجی، ویژگیهای اثر و شیوه وی در تألیف بررسی شده است. این مطالب از یادداشتهای نگارنده در تضحیح انتقادی کتاب لب‌اللغه فراهم آمده است.

واژه‌های کلیدی: لب‌اللغه، محمود لاهیجی، کتاب لغت، زبان فارسی

مقدمه

شاعران و نویسندگان گیلانی پیوسته در علوم و فنون مختلف خدمات قابل توجهی ارائه نموده و در غنی‌سازی فرهنگ اسلامی و باروری زبان و ادبیات فارسی کوشیده‌اند؛ از موارد بارز آن توجه اهالی این سامان به فرهنگ‌نویسی است. نخستین فرهنگ لغتی که می‌شناسیم، به نام *کنز اللغات*، در سده نهم هجری به همت محمدبن عبدالخالق گیلانی نوشته شده و به سلطان محمدکیا، پادشاه سادات امیرکیایی لاهیجان، اهدا گردیده است. پس از آن به فرهنگ پرآوازه محمد معین برمی‌خوریم که در شمار فرهنگهای معتبر فارسی است. در فاصله سده نهم تا چهاردهم هجری - که این دو فرهنگ فارسی نوشته شده‌اند - آثار دیگری نیز در این زمینه تألیف شده است. یکی از این آثار *کتاب لب اللغه* اثر دانشمند سده یازدهم هجری شیخ محمودبن محمدامین لاهیجانی است که کتابش را در سال ۱۰۹۸ق به پایان رساند، و به نام سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) توشیح کرده است.

از این اثر چهار نسخه خطی شناخته شده است که دو نسخه در کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران، یک نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه دارالکتب مصریه، وابسته به کتابخانه ملی قاهره، نگهداری می‌شود. نگارنده تصویری از سه نسخه موجود در ایران را در دست دارد که در اینجا به ترتیب از این نسخه‌ها به نشانه اختصاری د، ام و مج یاد می‌شود. در این مقاله پس از معرفی نویسنده و شیوه تألیف وی، به بررسی ویژگیهای کتاب *لب اللغه* پرداخته‌ایم و به منابعی که لاهیجی در اثر خود از آنها بهره گرفته است اشاره کرده‌ایم.

شرح حال مؤلف لب‌اللغه

شرح حال مؤلف کتاب لب‌اللغه بر ما پوشیده است. حسینعلی باستانی راد^۱ می‌نویسد: «تا زمانی که به نگاشتن این مقدمه اقدام نمود در هیچ منبع و فهرست به نام کتاب یا اسم و شرح حال مؤلف توفیق نیافت» (دا، ص ۱). متأسفانه تنها اثر شناخته شده از مؤلف، کتاب لب‌اللغه است که مطالب چندانی در این باره به دست نمی‌دهد؛ به‌ویژه به واسطه طبیعت خاص اثر که یک فرهنگ است، خصوصیات فردی و اعتقادی، میزان تحصیلات و علاقه‌های مؤلف را به هیچ‌وجه نمی‌توان در آن جستجو کرد و به نکاتی در خور توجه و قطعی دست یافت.

مؤلف در دیباچه کتاب، خود را «محمودبن محمدامین لاهیجانی» معرفی می‌کند و متذکر می‌شود که از ابتدای سلطنت سلیمان پادشاه صفوی تألیف اثر را با مطالعه کتب لغت آغاز کرده و در سال ۱۰۹۸ق، یعنی پس از ۲۱ سال، به اتمام رسانده است. در دیباچه کتاب می‌خوانیم:

طایر وهم را چه قدرت که پروبال خیال و اجنحه انتقال به پایه اساس سامی
حمد الهی و مرقات شامل النجاه سیاس نامتناهی تواند رسید و غواص اندیشه
را چه قوت که به ادات تعمق در قاموس ثنای کبریا بی لب تواند گردانید. شیخ
سعدی:

نه اندیشه در کُنه ذاتش رسد نه فکر ت به غور صفاتش رسد
و طوطی ناطقه را چه یارا که در شکرستان مجمع لطایف نعوت حضرت
مصطفوی و صحاح موفور الفلاح صفت رسالت پناهی که برهان قاطع دین،
مبین و مؤید سالکان مذهب مهذب یقین است حرفی ادا تواند نمود. نظم:
تزدیک را چه تحفه فرستیم ما ز دور در دست ما همین صلواتست والسلام

و بیک خیال را چه حد که از کنزالرموز مصادر مناقب جناب مرتضوی علیه
من الصلوات اقصاها و من التحیات اکملها که فرهنگ رأی عقده‌گشایش، جامع

^۱ صاحب پیشین نسخه که این یادداشت را بر آن نوشته است.

علوم سرمدی و مرات ذات حق نمایش معیار مواهب صمدی و کشف حقایق اشیا در کف کفایت آن رتبه‌فزای تاج ارتضا مانند ید بیضاست سری تواند در کرد.

علی را قدر پیغمبر شناسد که هر کس خویش را بهتر شناسد

(ام، ص ۱)

محمدطاهر نصرآبادی در تذکره خود تألیف ۱۰۸۳ق، پدر شیخ محمود لاهیجی را ملا محمدامین واصل لاهیجی، فرزند درویش محمد لاهیجی، معرفی می‌کند و می‌نویسد: «جوان قابل، آدمی روشن است. تحصیل علوم نموده از گیلان... به اصفهان آمد... و به تحصیل مشغول شد» (نصرآبادی، تذکره، ص ۳۵۲).

محمدعلی حزین لاهیجی در تذکره خود - که آن را در ۱۱۶۵ق نوشته است - در باره ملا محمدامین می‌نویسد: «در شعر و انشا از مشهوران عهد بود پنجاه سال گذشته باشد که در اصفهان به رحمت حق واصل گشت» (حزین لاهیجی، تذکره، ص ۱۰۹).

اگر گفتار حزین را در باره فوت پدر مؤلف بپذیریم، ملا محمدامین در حدود سال ۱۱۱۵ق وفات کرده است. بنابراین وفات خود او شاید در فاصله بین سالهای ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۰ق رخ داده باشد.

از چگونگی تحصیل علم و استادان او اطلاعی در دست نیست، اما مسلماً وی مردی آشنا به علوم و معارف اسلامی و مسلط به زبان عربی و دارای خطی خوش بود. باستانی‌راد می‌نویسد: «از تحقیقات دقیقه و استقصایی که به کار برده، مقام علمی فضلی مؤلف آن معلوم می‌گردد» (دا، ص ۱). چنان که از کتاب *لب اللغه* برمی‌آید وی ادیبی صاحب‌ذوق بوده و شعر نیز می‌سروده است. دو رباعی از وی در کتابش ثبت شده است و شعری از وی در دیباجة کتاب در ماده‌تاریخ آمده که وفات شاه عباس دوم (۱۰۷۷ق) را تسلیت و جلوس شاه سلیمان را تبریک گفته است.

عباس شه از جهان چو شد سوی جنان آمد تن ملک را سلیمان چون جان

در تاریخش یکی ز غیب آمد و گفت شد ماه نهان و مهر گردید عیان
(ام، ص ۱)

نام کتاب

مؤلف نام کتابش را لب‌اللغه گذاشته است. او در ذیل واژه «لب» این واژه را به معنی «خالص هر چیزی» می‌آورد که بر این اساس لب‌اللغه یعنی خالص و گزیده لغتها.

مؤلف در فصل ۲۱ مقدمه کتابش می‌نویسد:

هرگاه لغتی را که آخر آن تایی فوقانی باشد و آن را در عبارت عرب به صورت «ها» نویسند همچو ظهیرالدوله، و الدوله و السعادة و الرفعة در فارسی خواهند که بنویسند آن را بی الف و لام و های آن را به تایی قرشت باید نوشت. مانند ظهیر دولت و سعادت و رفعت و اگر به تایی گرد بنویسند بی املا خواهد بود (ام، ص ۸).

بنابراین اسم کتاب لب‌اللغه بدون الف و لام باید نوشته شود و «ة» آخر آن «ها» خوانده می‌شود و بر همین اساس است که در نسخهٔ میج آمده است: «این نسخه که لب لغتش نام آمد...» و نسخهٔ دا می‌نویسد: «این نسخه که لب لغهاش نام آمد...» نویسنده نام اثر و تاریخ اتمام آن را در قالب رباعی آورده است:

این نسخه که لب لغهاش نام آمد نامش تاریخ سال اتمام آمد
یا رب نظر لطف مبند از خاصان چون خاص بی مقاصد عام آمد

(دا، ص ۲۵۱)

اما چون مؤلف در دیباچهٔ کتاب از اثرش به عنوان «لب‌اللغه» یاد کرده است و در هر سه نسخهٔ خطی موجود در ایران به همین صورت ثبت شده است و حفظ همان املا و صورت اصلی بهتر است.

موضوع کتاب

موضوع کتاب، چنان که از اسم آن نیز برمی‌آید، لغت است. در ابتدای نسخهٔ میج

در دو طرف بسم‌الله آمده است: «کتاب لب‌اللغه مشتمل بر لغات عربیه و عجمیه». از این عبارت به روشنی پیداست که این فرهنگ لغت، شامل لغات عربی و فارسی است. مؤلف در همین باره در دیباچه می‌نویسد:

غالب اوقات مطالعه کتب لغات... نموده بود و چندی از الفاظ و عبارات عربی و فارسی... به انضمام بعضی لغات دیگر... جمع و به رعایت حرف اول و ثانی از هر باب مرتب و مسمی به لب‌اللغه که تاریخ سال اتمام است گردانید (ام، ص ۲).

سال تألیف کتاب

شیخ محمود لاهیجی در دیباچه کتاب، در باره سال اتمام تألیف کتاب می‌نویسد:

«مسمی به لب‌اللغه که تاریخ سال اتمام است گردانید.»

لب لغت به حساب جمل ۱۰۶۷ و لب‌اللغه ۱۰۹۸ ق را نشان می‌دهد. محمدتقی دانش‌پژوه (۱۳۴۰: ۱۱۲۱) سال تألیف این کتاب را براساس لب لغت ۱۰۶۷ می‌داند. یوسف اعتصامی (۱۳۱۱: ۲۸۰) و سرتیپ‌پور (۱۳۷۲: ۵۳۹) این تاریخ را ۱۰۷۶ ثبت کرده‌اند و به تبع آن، احسان‌بخش (۱۳۸۰: ۶۳۷). نیز که بدون ذکر مأخذ از این کتاب استفاده کرده، دچار همان اشتباه شده است. حسینعلی باستانی‌راد در این باره می‌نویسد:

اگر همان طور که در رباعی پایان نسخه گفته لب لغه محسوب داریم ۱۰۶۷ می‌شود و اگر اسقاط الف و لام قبل از لغه را به جهت شعری بدانیم ۱۰۹۸ می‌شود (دا، ص ۱).

مؤلف در دیباچه تصریح دارد که در ابتدای سلطنت شاه سلیمان صفوی مطالعه و تحقیق خود را برای تألیف کتاب آغاز کرده است و از آنجا که شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۷۷ ق به سلطنت رسیده است (جعفریان ۱۳۷۸: ۳۴۷) بنابراین پذیرفتن سال ۱۰۶۷ ق، یعنی ده سال قبل از آغاز سلطنت شاه سلیمان، به عنوان سال تألیف، پذیرفتنی نیست. شیخ محمود لاهیجی به تصریح خود در دیباچه، مطالعه و تحقیق خود را در آغاز سلطنت شاه سلیمان یعنی ۱۰۷۷ ق شروع کرد

و در سال ۱۰۹۸ق به پایان رساند. بدین ترتیب که کار تألیف و تدوین کتاب حاضر ۲۱ سال طول کشیده است.

محل انشای کتاب

محل زندگانی مؤلف، محل انشای کتاب نیز است. با توجه به اینکه نصرآبادی (تذکره، ص ۳۵۲) در حدود سال ۱۰۸۳ و محمدعلی حزین لاهیجی (تذکره، ص ۱۰۹) در سال ۱۱۶۵ق هر یک در تذکره‌های خود محمدامین لاهیجانی یعنی پدر شیخ محمود لاهیجی را ساکن اصفهان دانسته‌اند، بنابراین محل زندگانی مؤلف و محل انشای کتاب لب‌اللغه اصفهان است.

در صفحه اول نسخه ام به تاریخ ۱۱۳۱ق به خط نسخ ممتاز نوشته شده است: «جناب مطاعی یوسف میرزا در دارالسلطنه اصفهان به جهت خود ایتباع کرده‌اند.» این احتمال قریب به یقین است که این نسخه در شهر اصفهان کتابت شده است. با توجه به اینکه مؤلف از کتابها و منابع قابل توجه و ارزشمندی استفاده کرده به نظر می‌رسد او در شهری بزرگ با کتابخانه‌هایی غنی، زندگی می‌کرده است که این نکته نیز زندگی وی در شهر اصفهان را قوت می‌بخشد.

توشیح لب‌اللغه

شیخ محمود لاهیجی در دیباچه کتاب لب‌اللغه می‌نویسد:

در اوان سعادت‌نشان جلوس میمنت‌مأنوس، نوآب کامیاب مالک رقاب، مطلع نبرین
امن و ایمان، مجمع بحرین عدل و احسان، دستور و قانون سلاطین دادگستر، زبده
و خلاصه خواقین هنرپرور، مفتاح مخزن مقاصد و آمال، مصباح منهاج کرامت و
نوال، مربی ارباب فضل و بلاغت، مقوی اصحاب عقل و کیاست، حاوی اسباب
جهانبانی، جامع آداب صاحبقرانی، مظهر تأییدات الهی ابوالمظفر سلیمان پادشاه —
اعلی‌الله‌شانه و خلدالله سلطانه — که کوکب تاریخ جهانبانش از مطلع خیال با اقبال
بی‌زوال همایون فال، برین مثال طالع گشته (ام، ص ۱۲).

بنابراین شیخ محمود لاهیجی کتاب *لب اللغه* را به نام «شاه سلیمان صفوی» توشیح نموده است. شاه سلیمان پسر شاه عباس دوم، هشتمین پادشاه صفوی است که در سال ۱۰۷۷ق به سلطنت رسید و پس از ۲۸ سال حکومت، در پنجم ذی الحجة ۱۱۰۵ق در اصفهان وفات کرد (جعفریان، ۱۳۷۸: ۳۴۷، ۴۰۵).

این نوع توشیح در مقایسه با مقدمه بسیاری از کتابهای هم عصر مؤلف، ضمن اینکه به خوبی مناعت طبع مؤلف و کرامت نفس او را می‌رساند، از نظر سبک ادبی و بلاغی با داشتن صنعت «حسن طلب» نیز قابل توجه است.

نسخه‌های خطی لب اللغه

۱. نسخه دانشگاه تهران (دا): این نسخه در ۲۵۲ صفحه به اندازه ۲۱×۱۷ سانتی‌متر، هر صفحه در هجده سطر به خط نسخ خوش، در بیست و چهارم جمادی‌الاول سال ۱۱۰۷ق به خط ابوالحسن بن کلبعلی، به اتمام رسیده است و در کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران به شماره ۲۴۴۲ مضبوط است و مشخصات آن در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ثبت شده است. (نک: دانش‌پژوه ۱۳۴۰: ۱۱۲۱). از جمله ویژگیهای منحصر به فرد این نسخه وجود مطالبی قابل توجه در حاشیه کتاب به خط مؤلف است.

اگر چه این نسخه قدیم‌ترین نسخه در دسترس، و به سبب دست خط مؤلف در آن، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است، به دو دلیل نمی‌توان از آن به عنوان نسخه اساس استفاده کرد: از یک سو کاتب در کتابت متن دچار اشتباه شده و در تحریر، تعداد زیادی از لغات و کلمات را حذف کرده است که این اشتباهات به بیش از هشتصد مورد بالغ می‌گردد و شخصی با قلمی نامناسب و خطی بد، به تصحیح آن پرداخته است و در تصویری از این اثر که در دست است، بازخوانی بسیاری از این کلمات تقریباً غیرممکن است. از سوی دیگر، دو صفحه اول نسخه، یعنی دیباچه آن، افتادگی دارد و بسیاری از لغات جایجا شده است. از این نسخه به عنوان نسخه بدل استفاده شده و در این مقاله از آن با نشانه

اختصاری «دا» (یعنی دانشگاه تهران) یاد شده است.

۲. نسخه امام جمعه (ام): این نسخه که در روز اول رمضان ۱۱۳۱ق کتابت آن به پایان رسیده است، در ۳۸۴ صفحه شانزده سطر به همت اسمعیل بن حاجی کرم‌الله به اتمام رسیده و لغات و عبارات خاص در آن با مرکب قرمز نوشته شده است. اصل آن به شماره ۳۰۱ در ردیف کتابهای اهدایی حاج احمد جوادی، امام جمعه کرمان، به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است که امروزه در کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

نسخه مذکور، به سبب خط خوش و کامل بودن و به ویژه داشتن دیباچه که نشان‌دهنده آخرین بازنگری مؤلف است، قابلیت آن را دارد که به عنوان «نسخه اساس» مورد استفاده قرار گیرد. در این مقاله از این نسخه با نشانه اختصاری «ام» یاد می‌گردد.

۳. نسخه مصر: یک نسخه دیگر از این اثر در کتابخانه دارالکتب مصریه وابسته به کتابخانه ملی قاهره به شماره ۳۰۶ موجود است که تاریخ کتابت آن ۱۱۴۴ق است. متأسفانه تمام تلاش و کوشش نگارنده برای دستیابی به تصویری از این اثر تاکنون بی‌ثمر بوده است.

۴. نسخه مجلس (مج): این نسخه به تاریخ ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۵۱ق به وسیله عین‌الله بن محمدتقی در ۳۵۲ صفحه به خط خوش نستعلیق، در اندازه ۲۲×۱۴، هر صفحه دارای شانزده سطر تحریر شده و لغات و عبارات خاص و مدخلها در آن با جوهر قرمز و خط نسخ نوشته شده است. این نسخه به شماره ۴۷۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مضبوط است و مشخصات آن در مجلد دوم فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای ملی ثبت شده است (اعتصامی ۱۳۱۱: ۲۸۰). از این نسخه به عنوان نسخه‌بدل استفاده گردیده و با عنوان اختصاری «مج» از آن یاد شده است.

کیفیت تدوین کتاب لب‌اللغه

شیخ محمود لاهیجی در باب دلیل تألیف کتاب و کیفیت تدوین آن می‌نویسد:

در اوان سعادت‌نشان جلوس... سلیمان پادشاه... غالب اوقات، مطالعه کتب لغات و از هر خرمنی خوشه‌ای حاصل نموده بود و چندی از الفاظ و عبارات عربی و فارسی مختلف اوضاع مستعمل را از کتب معتبر عربیه و عجمیه... بعد از تنقیح و تصحیح تفریقاً نقل کرده... به انضمام بعضی لغات دیگر و خلاصه قواعد و فواید جمع و رعایت حرف اول و ثانی از هر باب مرتب و مسمی به لب‌اللغه — که سال تاریخ اتمام است — گردانید. رجا به خُلق کریم بلندطبعان بسیار هوش و تمنا از لطف عمیم خردمندان عیب‌پوش آن است که هر جا نظر کمی‌اثر بر سهو و خطایی اندازند به رقم زده، کلک عفو اصلاح سازند چه کمینه ناقلی بیش نیست:

در این لباس کسی که آشناست می‌داند که جامه‌ای نبود بهتر از خطاپوشی

(ام، ص ۲)

مؤلف پس از ذکر دیباچه‌ای در حمد و ستایش خداوند و نعت رسول اکرم (ص) و مدح حضرت علی (ع) و معرفی خود، در ضمن توشیح کتاب به تاریخ تألیف و روش کار خود اشاره دارد. آنگاه در ۲۷ فصل به نکات دستوری و آیین نگارش می‌پردازد و سپس لغات کتاب را بر اساس حروف الفبای عربی در ۲۸ باب تقسیم کرده در هر باب بر اساس حرف اول و دوم کلمات، نسبت به تنظیم و ثبت واژه‌ها اقدام می‌نماید. در توضیح بابهای کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حروف ویژه فارسی

مؤلف کلماتی را که با چهار حرف ویژه فارسی شروع می‌شود، ذیل صورتهای معادل آنها در نسخه‌های خطی جای داده است؛ یعنی «پ» را به عنوان «بای فارسی» در «باب الباء» و «چ» را به عنوان «جیم فارسی» در «باب الجیم» و «ژ» را به نام «زای فارسی» در «باب الزاء» و «گ» یا «کاف فارسی» را در

«باب الکاف» گنجانده است. به عبارت دیگر، واژه‌هایی چون پادشاه، پرغازه، پروانه را در باب الباء و لغاتی چون چاج، چیر، چخماغ و چکامه را در باب الجیم، و ژاله و ژاغر را در باب الزاء و گذرنامه و گربه و گراز را در باب الکاف ثبت کرده است.

۲. اسامی ویژه حروف

شیخ محمود لاهیجی، برای نشان‌دادن تلفظ و توضیح و معنی بعضی لغات، به شیوه روزگار خود عمل کرده و نام حروف را به طریق خاص خود آورده است که پاره‌ای از این اسامی در اینجا ذکر می‌شود: ت: تایی فوقانی؛ ث: ثای مثلثه؛ ب: تایی تحتانی؛ پ: بای فارسی؛ ب: بای تازی؛ ج: جیم عربی؛ چ: جیم فارسی؛ ژ: زای فارسی؛ ذ: ذال معجمه؛ ط: طای معجمه؛ ض: ضاد معجمه؛ ش: شین منقوطة؛ گ: کاف فارسی؛ ص: صاد مهمله.

۳. تلفظ

در گذشته فرهنگ‌نویسان برای نشان‌دادن تلفظ کلمه از دو شیوه استفاده می‌کردند: گاهی کلمات را با هموزن آن نشان می‌دادند و گاه تمام حرکات یا حرکت اول و دوم کلمه را ذکر می‌کردند در لب‌اللغه از هر دو شیوه استفاده شده است. احص: به فتح اول و ثانی و صاد مهمله مشدد، تنگتر (مج، ص ۱۱). ارجد: «بر وزن افعال، مرد بزرگ‌پای و اسبی که یک پای او سفید باشد (مج، ص ۱۴). تحریض: «به ضاد معجمه بر وزن تخصیص، برانگیختن» (مج، ص ۳۲). جورق: به فتح جیم تازی و فتح زاء معجمه آغوزه (مج، ص ۴۴).

۴. بابهای کتاب و تعداد لغات

حسینعلی باستانی‌راد می‌نویسد: «کتاب ۲۵۱ صفحه ۴۶۱۸ سطر و چنانچه به طور متوسط در هر صفحه پانزده لغت محسوب داریم، قریب هفت‌هزار لغت را

شامل و حاوی است» (دا، ص ۱). در این محاسبه اشتباهی رخ داده است؛ چون این نسخه ۲۵۱ صفحه و هر صفحه هجده سطر دارد؛ در این صورت ۴۵۱۸ سطر است و یکصد سطر اضافه محاسبه شده است. از سوی دیگر، اگر همان‌طور که باستانی‌راد گفته است، در هر صفحه پانزده لغت فرض کنیم، در ۲۵۱ صفحه ۳۷۶۵ لغت آمده است نه قریب هفت‌هزار لغت. برای دستیابی به تعداد لغات این کتاب به شمارش لغات هر باب پرداختیم و در مجموع ۵۱۳۶ لغت به شمار آمد؛ و چون هنوز کار تصحیح و تجمیع تمام لغات نسخ متعدد و افتادگیهای حتمی و احتمالی آنها پایان‌نیافته است، می‌توان گفت که این کتاب حاوی نزدیک به ۵۲۰۰ لغت باشد. ارزش این کتاب از نظر کمیت لغات نیز هنگامی شناخته می‌شود که بدانیم فرهنگ‌هایی چون *صاح الفرس فخرالدین هندوشاه* ۲۲۸۰ لغت و *دستورالافاضل رفیع دهلوی* ۲۰۷۱ لغت و *جامع اللغات* ۱۸۰۰ لغت را دربردارند (نک: انوشه ۱۳۷۶: ۱۴۰۲).

بابهای کتاب *لب اللغه* و تعداد لغتهای هر باب بدین شرح است:

| | |
|-----------------|-----------------|
| باب الباء: ۲۳۸؛ | باب الشین: ۱۸۴؛ |
| باب التاء: ۲۵۸؛ | باب الصاد: ۱۴۷؛ |
| باب الناء: ۵۴؛ | باب الضاد: ۶۸؛ |
| باب الجیم: ۱۶۰؛ | باب الطاء: ۱۴۰؛ |
| باب الحاء: ۱۷۵؛ | باب الظاء: ۳۷؛ |
| باب الخاء: ۱۵۷؛ | باب العین: ۲۱۴؛ |
| باب الدال: ۱۳۲؛ | باب الغین: ۱۳۶؛ |
| باب الذال: ۵۳؛ | باب الف: ۴۷۶؛ |
| باب الراء: ۱۸۶؛ | باب الفاء: ۱۷۵؛ |
| باب الزاء: ۱۰۵؛ | باب القاف: ۲۲۴؛ |
| باب السین: ۲۴۵؛ | باب الکاف: ۲۰۵؛ |

| | |
|-----------------|-----------------|
| باب اللام: ۱۳۶؛ | باب الواو: ۱۳۶؛ |
| باب المیم: ۶۳۹؛ | باب الها: ۱۳۷؛ |
| باب النون: ۲۷۸؛ | باب الیا: ۵۲؛ |

منابع لب‌اللغه

شیخ محمود لاهیجی در تألیف «لب‌اللغه» از آثار ارزشمندی استفاده کرده است که از آن جمله به ۲۰ فرهنگ معتبر عربی و فارسی، ۳۰ دیوان شعر فارسی، ۹ اثر ادبی منظوم، ۱۱ کتاب تاریخی، عرفانی، فلسفی، طبی و... می‌توان اشاره کرد. مجموع این منابع به هفتاد عنوان می‌رسد که در اینجا تعدادی از آنها را بر می‌شماریم.

۱. دیوان شاعران. ابن‌نمیر، احسنی لاهیجانی، امیرخسرو دهلوی، انوری، اوحدی کرمانی، جامی، حافظ، خاقانی، خواجه نصیر توسی، خیام، رشید وطواط، رودکی، سراج‌الدین یزدی، سعدی، سلمان ساوجی، شرف‌الدین یزدی، ظهیر فاریابی، عاملی، عطار نیشابوری، فرخی سیستانی، فردوسی، قاضی نور، قوامی گنجوی، کلیم کاشانی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، کمال خجندی، ملا میر حسین، ملا نظیری، مولوی و نظامی از جمله شاعرانی هستند که ابیاتی از آنان به عنوان شاهد شعری در کتاب لغت لاهیجی به چشم می‌خورد.

۲. کتاب شعر و آثار ادبی. بجز دیوان شعر شاعران، گاه مؤلف نام اثر ادبی آنان را نیز به همراه نام شاعر ذکر می‌کند و از آن جمله است: *تحفة‌العراقین* خاقانی، *حدائق‌الحقایق* شرف‌الدین یزدی، *حدائق‌السحر* رشید وطواط، *رسالة* خواجه سلمان، *سحر اهلی شیرازی*، *شاهنامه* فردوسی، *شبیستان فتاحی*، *ظفرنامه* مولانا، *مخزن‌الاسرار* نظامی.

۳. کتب تاریخی، عرفانی، فلسفی، طبی و صرف و نحو. *تاریخ ابن خلکان*، *رسالة* شیخ‌الرئیس، *رسالة* معدنیات امیر صدرالدین شیرازی، *رسالة* معراجیه شیخ ابوعلی سینا، *شارع‌النجاة* باقرالعلوم، *شرح عقاید* امام فخر مولانا جلال‌الدین،

شرح قانون مولانا قطب‌الدین، شرح مقامات حریری از صاحب مغرب‌اللغه، شرح هیاکل محقق دوانی، شفای ابوعلی سینا، کتاب سیبویه.

۴. شیخ محمود لاهیجی در استفاده از منابع لغت و بهره‌گیری از کتابهای مختلف، امانتداری علمی را رعایت کرده و در ثبت کلمات، نهایت دقت را به کار برده است. وی بعضی از کتابها و فرهنگهای لغات را معتبرتر از بقیه می‌داند. او در حاشیه «نسخه دا» می‌افزاید: «در کتب معتبر، لغات عربیه و عجمیه مثل صحاح و قاموس و فرهنگ جهانگیری و سروری و ابراهیم‌شاهی و رشیدی به نظر قاصر نرسید» (دا، ص ۸۰).

او در جای دیگر می‌نویسد: «... چه اعتمادی که به صحاح و قاموس و سایر کتب لغات عربیه [است] به غیر آن نمی‌باشد» (دا، ص ۲۰۶).
در اینجا تعدادی از فرهنگهای لغت را که مؤلف در لب‌اللغه از آنها بهره گرفته است معرفی می‌کنیم.

۱. *آدات الفضا* از قاضی بدرالدین محمد دهلوی، ۸۲۲ق (نوشه ۱۳۷۶: ۱۴۰۲).
۲. *برهان قاطع* از محمدحسین بن خلف تبریزی، متخلص به برهان، ۱۰۶۲ق (تبریزی، برهان).
۳. *دستوراللغه* از ابو عبدالله بدیع‌الزمان حسین بن ابراهیم بن احمد نطنزی، متوفی ۴۹۹ق (اعتصامی ۱۳۱۱: ۲۷۲).
۴. *صحاح‌العربیه* از ابونصر جوهری، ۳۹۳ق (همان: ۲۷۵).
۵. *صحاح‌الفرس* از شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه نخجوانی، ۷۲۷ق (نوشه ۱۳۷۶: ۱۴۰۲).
۶. *الصراح* از جمال‌الدین قریبی، ابوالفضل محمد بن عمر بن خالد (اعتصامی ۱۳۱۱: ۲۷۵).
۷. *فرهنگ سروری* از محمدقاسم بن حاج محمد سروری کاشانی، ۱۰۰۸ق (دهخدا ۱۳۷۷: ۱۸۱).
۸. *فرهنگ ابراهیم‌شاهی* از ابراهیم بن میرزاشاه حسین اصفهانی، ۹۸۴ق (معین ۱۳۶۱: چهل).

۹. فرهنگ رشیدی از ملا عبدالرشید تتوی، ۱۰۴۶ق (حسینی تتوی، فرهنگ رشیدی).
۱۰. فرهنگ جهانگیری از میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن اینجو شیرازی (انوشه ۱۳۷۸: ۱۴۰۲).
۱۱. قاموس المحيط از ابوطاهر مجدالدین محمد فیروزآبادی، متوفی ۸۱۶ یا ۸۲۰ق (اعتصامی ۱۳۱۱: ۲۷۸).
۱۲. کنزاللغات از محمدبن عبدالخالق گیلانی، ۸۸۰ق (همان: ۲۹۷).
۱۳. کشف‌اللغه از عبدالرحیم‌بن احمد سور یا سوربهاری (همان: ۲۷۹).
۱۴. لطایف‌اللغه از عبدالطیف‌بن عبدالله کبیریزدی (دهخدا ۱۳۷۷: ۱۸۵).
۱۵. منتخب‌اللغه از عبدالرشید حسینی مدنی تتوی، ۱۰۴۶ق (اعتصامی ۱۳۱۱: ۲۸۵).
۱۶. مجمع‌البحرین از فخرالدین الطریحی نجفی، ۱۰۸۵ق (طریحی، مجمع‌البحرین). او همچنین از کتابهای شامل اللغات حسن بن حسین عماد قره‌حصاری و المرقعات ابو عبدالله نطنزی، و کتاب لغاتی چون مهذب الاسماء، نهاییة اللغات، مغرب‌اللغه، جامع و فرهنگ سامانی نیز یاد کرده و بعضاً بهره برده است.

شواهد و امثله در لب‌اللغه

شاهد، جمله یا عبارتی منظوم یا منثور است که درستی کاربرد یک واژه یا اصطلاح را در معنی خاص آن بیان می‌کند. یکی از ویژگیهای باارزش کتاب لب‌اللغه وجود شواهد شعری و نثری و امثله در آن است.

۱. شواهد منظوم

در لب‌اللغه ۸۸ بیت و پانزده مصرع از ۳۱ شاعر به عنوان شاهد مثال آورده شده است، چنان که از بسامد ابیات موجود برمی‌آید، او به شاعران سده‌های ششم و هفتم هجری، چون انوری، خاقانی، نظامی، سعدی، توجه بیشتر دارد به طوری که ده بیت از بوستان و یک بیت از گلستان و یک مصرع از غزلیات سعدی، هشت بیت از دیوان خاقانی و سه بیت از تحفة‌العراقین او در لب‌اللغه به چشم می‌خورد. از دیوان انوری شش بیت و دو مصرع ذکر کرده و از جامی پنج بیت،

و از ظهیر فاریابی چهار بیت و از سایر شعرا چون فردوسی، عطار، امیر خسرو، اهلی شیرازی، سه بیت و از باقی شاعران یک و حداکثر دو بیت به عنوان شاهد مثال آورده است.

مؤلف دین خود را نسبت به همشهری‌اش «احسنی لاهیجانی» ادا می‌کند و بیتی از او در ذیل واژه «خراس» ذکر می‌کند:

ما زین خراس خونخوار بُردیم استخوانی

بندد به جای ما چرخ گاوی که خرتر از ماست

(ام، ص ۱۱۲)

در ذیل واژه «تنسخ» بیتی از ابن نمیر می‌آورد:

گاه بهرم کین نماید وقت جنگ آید به صلح

دور باد از چشم بد زان شیوه‌های تنسخش

(دا، ص ۵۲)

حسینعلی باستانی‌راد روبه‌روی بیت مذکور می‌نویسد: «شعر از ابن نمیر به فارسی و همچو نام در هیچ تذکره شاعر فارسی‌زبان نام نبرده‌اند[کذا!]» (دا، ص ۵۲).
ذیل واژه، «سار» بیتی از رودکی شاهد مثال می‌آورد:

داشتی آن تاجر دولت‌شعار صد قطار سار اندر زیر بار

(ام، ص ۱۶)

این بیت از منظومه گمشده کللیه و دمنه رودکی است که ۸۸ بیت پراکنده از آن باقی مانده است (رودکی، دیوان، ص ۲۰۴).

۲. شواهد منثور

شیخ محمود لاهیجی از ده نویسنده و مورخ و فیلسوف و طبیب و عارف، نظیر شیخ ابوعلی سینا، مولانا قطب‌الدین، مولانا جلال‌الدین، امیر صدرالدین شیرازی، محقق دوانی، سید المحققین باقرالعلوم، ابن خلکان، و سیبویه در اثر خود نام برده و مطالبی را از کتابها و آثار آنان به عنوان مثال ذکر کرده است. در اینجا به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

در ذیل واژه «زبرجد» می‌نویسد: امیر صدرالدین شیرازی در رساله معدنیات گوید که حکیم ابونصر فارابی و بسیاری از حکما بر آن‌اند که زبرجد معرب لفظ زمرّد است و جنسی علیحده نیست» (ام، ص ۱۵۰).

ذیل واژه طباع آورده است: «محقق طوسی — علیه‌الرحمه — در شرح اشارات گوید که طباع را در حیوانات و غیر آن استعمال کنند به خلاف طبیعت که مختص به حیوان است» (ام، ص ۲۱۴).

۳. امثله

مثال جمله یا عبارتی است که طرز استعمال یک لغت یا اصطلاح را در زبان نشان می‌دهد و یکی از سودمندیهای لب‌اللغه، وجود امثله در کنار شواهد منظوم و منثور در ذیل لغات است که به ارزشهای ادبی این اثر می‌افزاید. در اینجا به دو نمونه از ضرب‌المثلهای فارسی و عربی اشاره می‌کنیم.

ضرب‌المثلهای فارسی: سور از گله دور: «هر اسب و استر و خر را که مانند خط سیاهی از کاکل تا دمش کشیده باشد و آن را سول نیز گویند و مردمان بعضی بلاد آن را شوم گیرند چنانچه به طریق مثل گویند که سور از گله دور» (دا، ص ۱۲۱).

در ذیل واژه «باقل» آمده است: «بر وزن عاقل، نام مردی است ضرب‌المثل به نادانی و بی‌بانی» (ام، ص ۵۱) دهخدا، به نقل از اقرب‌الموارد و غیبات‌اللغات و ... ذیل «باقل» می‌نویسد:

مردی بود از ربیعه که گویند آهوئی خرید به یازده درهم و در بغل گرفت کسی از بهای خرید آن پرسید، او دستها از هم گشود و انگشتان بگشاد و زبان از دهان بیرون کرد تا بنماید که به یازده درهم خریده است. آهو در این هنگام فرار کرد. از آن زمان این مرد در حماقت و بُلّه مثل شده است... مردی که در عجز از سخن گفتن به او مثل زنند (اقرب‌الموارد) ... نام مردی که بغایت کُند زبان و احمق بود (غیبات‌اللغات)» (دهخدا ۱۳۷۷: ج ۳، ذیل «باقل»).

ضرب‌المثلهای عربی: لایعرف هراً من بر: یعنی نمی‌شناسد گربه را از موش یا

بچه گربه را از بچه روباه (ام، ص ۵۷). کل الصيد فی جوف الفراء: یعنی همه شکار در میان گورخر است (مج، ص ۱۱۸). رَهْبُوتٌ خَيْرٌ مِّن رَّحْمُوتٍ: ترسیده بهتر است از رحم کرده شده (دا، ص ۱۰۰).

زبانها و لهجه‌ها در لب‌اللغه

در لب‌اللغه شیخ محمود لاهیجی، علاوه بر کلمات عربی و فارسی، واژه‌های ترکی و هندی و رومی و پهلوی و گیلکی نیز دیده می‌شود؛ به نظر می‌رسد که با بررسی اصل و ریشه لغات لب‌اللغه بتوان ردیابی از دیگر زبانها و لهجه‌های مختلف در این فرهنگ به دست آورد، در اینجا به عنوان نمونه به واژه‌هایی که مؤلف خود به ریشه و اصل آنها اشاره کرده است، بسنده می‌شود.

۱. عربی

هدف مؤلف در تألیف کتابش، ثبت و ضبط لغات عربی و فارسی است. بسامد واژه‌های عربی در بابهای ط، ظا، عین، و میم، نسبت به سایر بخشها بیشتر است. به سبب کثرت لغات عربی و معربها و ترکیبات و کنایات عربی و فارسی در این کتاب، و نیز برای پرهیز از اطالة کلام، به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

ارمغان: به عربی عراضه گویند (مج، ص ۱۸۰).

سترون: به عربی عقیم خوانند (مج، ص ۱۶۴).

دختر رز: به عربی بنت‌العنب گویند (مج، ص ۱۲۴).

چغندر: به عربی سلق بکسر سین مهمله گویند (مج، ص ۱۸۹).

خرس: به تازی دُب گویند (مج، ص ۵۲).

خود: به عربی بیضه و مغفر گویند (مج، ص ۵۶).

خوید: به عربی قصیل گویند (مج، ص ۵۶).

داس: به عربی منجل (مج، ص ۵۷).

سر: به عربی رأس (مج، ص ۷۷).

سرای: به عربی دار (مج، ص ۷۷).

۲. ترکی

ایاغ و ایاق: به فتح، پیاله و کاسه و این هر دو لغت ترکی است (مج، ص ۲۲).
الاغ: به ضم، آن که برای او اسب و توشه مهیا کنند تا به جایی که نامزد کنند.
ترکی است (مج، ص ۱۹).
الپاق: به ضم و بای فارسی پارچه‌ای است که گریبان جامه از جانب پشت دوزند
و این ترکی است (ام، ص ۴۲).
بک: صاحب و امیر (ام، ص ۶۱).
تُقلی: به ضم با و کسره لام، بره ششماهه یا یک‌ساله و این ترکی است (ام، ص ۷۴).
قار: به ترکی برف و به چیزهای سیاه و سفید هر دو ثبت کرده‌اند (مج، ص ۱۲۵).
قرقان: دیگ و پاتیل بزرگ و این ترکی است (مج، ص ۱۲۵).
قوش: به ضم، ... و در ترکی جانور شکاری آمده (مج، ص ۱۳۱).

۳. هندی

اگر (دا، ذیل «عود»؛ نک: تبریزی، برهان، ذیل «عود»، حاشیه).
کیوره (مج، ذیل «کدر»؛ نک: تبریزی، برهان، ذیل «کدر»، حاشیه).

۴. رومی (لاتینی)

اسطقسّات: رومیان طبایع اربعه را گویند و هر یک را اسطقس نامند (مج، ص ۱۵).
اصطرلاب: به ضم، ترازوی آفتاب و از آن موازنه ساعت می‌کنند... به زبان
یونانی اصطر ترازو و لاب آفتاب است (مج، ص ۱۷).
بطلیموس: به فتح با و لام و تقدیم یا به میم، نام حکیم یونانی صاحب کتاب
محیطی و نام پادشاهان یونان، بعضی به تقدیم میم بر یا گفته‌اند (مج، ص ۲۸).
قُطاس: به ضم، به لغت رومی گاوی است بحری که دم آن را بر گردن اسبان و بر
سر علم بندند (مج، ص ۱۲۹).

۵. پهلوی

- خر به معنی خوش (ذیل «خرگاه»؛ ج، ص ۵۳).
- پادیسه ریشه پادشاه (ذیل «پادشاه»؛ ام، ص ۴۹).

۶. گیلکی

با بررسی دقیق *لب‌اللغه* به لغات و اصطلاحاتی برخورد می‌کنیم که یا گیلکی‌اند و یا در گویش گیلکی کاربرد دارند. خود او به گیلان توجه دارد و در ذیل واژه‌های خلخال، تالش، جیلان نام گیلان را ذکر کرده است. در ذیل واژه «ارضه» از گیلکی به عنوان «زبان گیلانی» یاد می‌کند و می‌نویسد: «کرمی است چوب خوار که به زبان گیلانی پُت گویند» (ام، ص ۳۳). در اینجا به واژه‌های موجود در *لب‌اللغه* که در گویش گیلکی کاربرد دارند، اشاره می‌شود:

واشی: مرغی که آن را صرر گویند (ام، ص ۳۵۸).

لغو: بیهوده گفتن و بانگ کردن سگ (ام، ص ۳۰۵).

کیش: درخت شمشاد (ام، ص ۳۰۲).

شکال: مکر و حيله، که آن را شکیل و اشکال گویند (ام، ص ۱۹۲).

تیلوار: خانه‌ای که برای به دست آوردن پیله چوب‌بندی کنند (ذیل «یکبار»؛ ام، ص ۷۵).

بوی: بضم معروف، امید و بهره و نصیب و اثر چیزی (ام، ص ۶۳).

پُت: کرم چوب‌خوار (ذیل «ارضه»؛ ام، ص ۳۳).

لاهیجان: لاهیجان (ام، دیباچه).

تورنگ: تدر و (مج، ص ۳۷).

نتیجه

فرهنگ *لب‌اللغه* را شیخ محمودبن محمدامین لاهیجانی در ۱۰۹۸ق در شهر اصفهان نوشته و به نام سلیمان پادشاه صفوی توشیح کرده است. این کتاب شامل لغات عربی و فارسی است و ابتدای آن دیباچه‌ای در حمد و ستایش خداوند و نعت رسول اکرم (ص) و مدح حضرت علی (ع) است و پس از آن ضمن معرفی مؤلف و سبب تألیف و شیوه کار، مقدمه‌ای در ۲۷ فصل دارد که طی آن به نکات دستوری و آیین نگارش پرداخته و سپس لغات را در ۲۸ باب (هر باب یک

حرف الفبا) و براساس حرف اول و دوم کلمات تنظیم نموده است و حدود ۵۲۰۰ لغت را در آن گنجانده است. مراتب فضل و دانش مؤلف از دقت و استقصایی که در ارائه معانی و توضیح واژه‌ها و بهره‌گیری مناسب از منابع مختلف دارد، کاملاً آشکار است. از جمله مزایای این فرهنگ لغت، وجود شواهد شعری و نثری و امثله و کنایات و داشتن تعداد زیادی لغات ترکی، عربی، گیلکی و... است. با توجه به ذکر پاره‌ای از مسائل تاریخی در ذیل معنی واژه‌ها، بررسی این کتاب از دیدگاه تاریخی و جامعه‌شناسی نیز لازم می‌نماید.

منابع

- احسان‌بخش، صادق، ۱۳۸۰، *دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم*، رشت، صادقین.
- اعتصامی، یوسف، ۱۳۱۱، *فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی*، ج ۲، تهران، مطبوعه مجلس.
- انوشه، حسن، ۱۳۷۶، *فرهنگنامه ادبی فارسی*، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- جعفریان، رسول، ۱۳۷۸، *صفویه از ظهور تا زوال*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، *تذکره حزین*، اصفهان، کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۴.
- حسینی تنوی، عبدالرشید، *فرهنگ رشیدی*، تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران، سیمای دانش، ۱۳۸۶.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۴۰، *فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، ج ۹، تهران، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه دهخدا*، مقدمه و ج ۳، به کوشش محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رودکی، دیوان رودکی، به کوشش مظفر سربازی، تهران، شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران، ۱۳۷۵.
- سرتیپ‌پور، جهانگیر، ۱۳۷۲، *نامها و نامدارهای گیلان*، رشت، گیلکان.
- طریخی نجفی، فخرالدین، *مجمع‌البحرین*، تحقیق السید احمد الحسینی، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۶۷.
- لاهیجی، محمود، *لب‌اللغه*، نسخه خطی، تاریخ کتابت ۱۱۰۷ق، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۴۲۲.
- _____، *لب‌اللغه*، نسخه خطی، تاریخ کتابت ۱۱۳۱ق، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه امام جمعه کرمان، شماره ۳۰۱.
- _____، *لب‌اللغه*، نسخه خطی، تاریخ کتابت ۱۲۵۱ق، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۵۴۹۰.
- معین، محمد، ۱۳۷۵، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر.
- نصرآبادی، محمدطاهر، *تذکره نصرآبادی*، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ارمغان، ۱۳۱۷.